

دکتر رضا نوربها

وکیل پایه یک دادگستری

جدال با تجربه‌ها

در جستجوی آب حیاتی ما نیز گشته‌ایم
و آن شیخ با چراغ همی گشت
(فریدون مشیری)

در سال ۱۳۷۰ یعنی ده سال پیش جهاد دانشگاهی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی به تحقیق و بررسی تشکیل دادگاههای عمومی پرداخت که نتیجه آن در آبان ماه همان سال منتشر شد. این بررسی در زمینه نظرخواهی از قضات و حقوقدانان کشور در مورد دادگاههای عمومی بود که کلیات آن در همان زمان به تصویب نمایندگان ملت رسید. البته در همان تاریخ طبق مندرجات همین نتیجه‌گیری نظر سنجی‌های مختلفی نیز در قوه قضائیه و روزنامه‌های مختلف معمول گردید.

روش تحقیقات جهاد دانشگاهی مبتنی بر روش آماری و با استفاده از نمونه‌برداری اتفاقی بود که در نهایت منجر به نتیجه‌گیری ذیل گردید که عیناً از گزارش جهاد نقل می‌گردد:

«همانگونه که از جداول، نمودارها و توصیف درصدهای این گزارش پیداست، اکثر آزمودنی‌ها نسبت به این لایحه نظر مساعدی ندارند.»
«الف - اکثر آزمودنی‌ها اجرای این لایحه را موجب صعوبت و کندی جریان رسیدگی می‌دانند و نسبت به تأثیر آن در سرعت جریان رسیدگی به دعاوی نظر منفی دارند.»

ب - بیشتر آزمودنی‌ها معتقدند که این لایحه میزان دقت و درستی احکام را کاهش می‌دهد. بیش از ۹۵٪ آزمودنی‌ها این لایحه را در افزایش دقت و درستی احکام مؤثر نمی‌دانند.

ج - بسیاری از آزمودنی‌ها معتقدند که قاضی نمی‌تواند نقش دادستان را بر عهده بگیرد.

د - حدود ۷۰٪ از آزمودنی‌ها عدم وجود دادسرا در صدر اسلام را دلیل نامشروع بودن این نهاد نمی‌دانند.

و - ۸۵٪ آزمودنی‌ها ادعای اقرار متهم در دادسرا و انکار در دادگاه را توجیه معقولی جهت دادسرا نمی‌دانند.

ز - ادغام دادگاههای مختلف از نظر ۸۰٪ از آزمودنی‌ها باعث کاهش میزان دقت و درستی احکام می‌گردد.

ح - بیش از ۷۰٪ آزمودنی‌ها معتقدند که یک قاضی نمی‌تواند جامع الابعاد و مسلط بر شاخه‌های مختلف حقوقی باشد.»

از جمع بندی‌های فوق چنین برمی‌آید که نمونه مورد مطالعه این تحقیق نسبت به تشکیل دادگاههای عام و عوارض و آثار آن نگرش منفی دارند و معتقدند این دادگاهها نه تنها مشکلی از مشکلات قضائی کشور را مرتفع نخواهد کرد بلکه خود مشکلات عدیده‌ای را موجب خواهد شد.*

همان گونه که این نتیجه‌گیری و نتایج مشابه آن در سال ۱۳۷۰ منعکس می‌کند ایجاد دادگاههای عمومی مشکلات قضائی کشور را نه تنها از بین نبرد که گره‌های بسیاری ایجاد کرد.

اینک ده سال از آن تاریخ گذشته است، دادگاههای عمومی علیرغم این نظرسنجی‌ها و موشکافی‌ها و حتی اعتراضات گوناگون با سماجت عده‌ای که همیشه گمان می‌برند عدول از مواضع (هر چند ناحق) موجب نقصان حیثیت آنهاست تشکیل شد، و اینک پس از ده سال طبل ناکارآمدی این دادگاهها به صدا درآمده است، صدایی که اگر گوش

* - نتیجه نظرخواهی از قضات و حقوقدانان پیرامون تشکیل لایحه دادگاههای عام، جهاد دانشگاهی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، آبان ۱۳۷۰.

شنوایی در همان ابتدا وجود می داشت باید به سادگی شنیده می شد. همیشه این دو بیتی معروف را به یاد می آورم که:

مرد خردمند هنرپیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه اندوختن در دگری تجربه بردن به کار

و تعجب می کنم مگر ما در قرون گذشته زندگی می کنیم که عمر دوباره ای با تجربه ای دوباره ضروری باشد. اینک به بیانی جهان دهکده ای کوچک شده است، امواج، اندیشه ها را برق آسا از گوشه ای از عالم به نقطه دیگری از آن می رسانند، سپری بر تفکرات گوناگون نمی توان کشید و چاله ای برای حفر ذهنیات انسانها نمی توان کند.

امروز دیگر روزگاری نیست که بتوان از کندوکاو ذهن گرایی ها گریخت چه هر کلمه و جمله مدیران و زمامداران زیر ذره بین نقادان نکته سنج داخلی و خارجی ذهنیت ایشان را آشکار می کند و روبناهای این جملات هر چند دلفریب و جذاب، مانعی برای ورود به کنه اندیشه های آنان نیست. تجربه ها هر دقیقه و ساعت تکرار می شوند اگر کسی یا ملتی دارای هوش و درایت کافی باشد نیازی به عمر دوباره نیست که در همین عمر اگر چه به قول «اخوان» همچون شب و روز تیر و دی کوتاه می توان از تجربه های دیگران پند آموخت و آنچه را که نباید انجام داد نداد و آنچه را که باید انجام داد، داد. بخصوص که عمر تجربه یک ملت در جمع آن ملت است.

و باز به یاد می آورم همان روزهای سال ۷۰ را که وقتی تعداد اندکی از طرفداران پروپا قرص دادگاههای عمومی داد سخن می دادند که این دادگاهها چنین اند و چنان اند و آنگاه بسیاری از قضات، وکلا، استادان و دانشجویان حقوق و حتی برخی محققان در علوم دیگر ناکارآمدی این دادگاهها را عنوان می کردند پاسخ می دادند که ما تجربه می کنیم و اگر نتیجه تجربه موفقیت آمیز نبود رها می کنیم و وقتی به آنها ایراد می گرفتند که دیگران از این مسیرها گذشته اند، امتیازات و اشکالات را دیده اند و به نتایجی رسیده اند که اینک می توانند مدعی وجود یک دادگستری تقریباً سالم، منضبط و بیطرف باشند و چه نیازی به تجربه های مجدد، پاسخ تنها سماجت در ایجاد دادگاهها بود و نه تأمل در این مشکلات و امروز همه شاهد سماجت طرفداران ایجاد دادگاههای عمومی هستیم که چه بر سر قوه قضائیه آوردند.

قاضی سرگردان در انبوه پرونده‌های گوناگون و با خواسته‌های متنوع، وکیل حیران در شناخت مرز تحقیق و رسیدگی و امکان یا عدم امکان دفاع و مردم ناایمن از سردرگمی دستگاه عدالت و دل‌خوش کرده‌ایم که در حال تجربه هستیم. و اگر به ناچار چشمی دوباره به عقب داریم باز در جستجوی پیدا کردن پدیده‌های نوظهوری هستیم که به ما انگ غرب‌زدگی نزنند و یا به اتهاماتی چون طرفداری از لیبرالیسم و غیره به حاشیه نکشند، واهمه داریم که با صراحت اشکالات را عنوان کنیم و خواهان یک دادسرای مستقل و یک دادگاه بیطرف و آگاه به علم حقوق باشیم و هرگز فکر نمی‌کنیم دیگر کشورهای غربی خود جداگانه به تجربه مستقلی متوسل شده‌اند و یا آنکه از تجربه‌های دیگران استفاده کرده‌اند.

* * *

این بحث نه در زمینه دادگاه‌های عمومی در زمینه‌های دیگر نیز مطرح است، مثلاً در زمینه قوانین جزایی و تدوین شتاب‌زده آنها بی‌توجه به تجربه‌های دیگران. آمار و ارقام شاهد گسترش جرایم در کشور علیرغم مجازات‌های شدید و فراوان است. بی‌آنکه عناصر افزایش جمعیت، تراکم ساختمانها در شهرهای بزرگ نیازهای اقتصادی و سیاسی و بسیار عوامل دیگر را نادیده گرفت، ادعا می‌شود که غالب جرایم ارتكابی در محدوده مواد مخدر است و باز ادعا می‌شود که مواد مخدر خود موجد جرایم دیگر است. ادعاهای دیگر هم می‌شود که کثرت جرایم ناشی از بی‌بند و باری و عدم اجرای مجازات‌هاست. این مطالب اگر چه تا حدودی قابل قبول می‌نمایند اما ساده‌اندیشی است اگر تصور کنیم صرفاً با مجازات‌های سنگین در زمینه جرایم مرتبط با مواد مخدر و یا حذف فیزیکی مرتکبان این جرایم بتوان آمار مجرمیت را کاهش داد.

امروز اقدامات تأمینی و تربیتی در کشور ما رنگ باخته‌اند و علمی به نام «جرم‌شناسی» از اعتبار لازم برخوردار نیست. برخی از قضات دادگاهها با مفاهیم علمی جدید یا ناآشنایند و یا سرناسازگاری دارند و آنهایی که با این مفاهیم الفت دارند امکان اعمال و اجرای آنها را نمی‌بینند. قوه قضائیه انتقادات سالم را تضعیف می‌شناسد و هر نظر مخالفی را مردود می‌داند و به جای اصلاحات در معنای واقعی آن بیشتر به، اصلاح اندیشه‌های دیگران توجه دارد و متأسفانه از این تجربه دقیق تا حد زیادی غفلت شده

است که یک دادگستری قوی، بی طرف، منضبط و آگاه و عدالت‌گستر به کلمات جذاب و نطق‌های دلنشین ساخته نمی‌شود بلکه دقت در قوانین و اصلاح آنها، مراقبت در جذب قاضی باسواد، صالح و عادل و تجهیز دستگاه قضائی با امکانات مادی و معنوی ضروری و پاسخگویی به نیازهای جامعه با توجه به جهش‌های علمی در زمینه‌های گوناگون، جلوگیری از هدر رفتن نیروهای کارآمد، ایجاد اعتماد و اطمینان در مردم و مانند اینهاست که به یک دادگستری مطلوب می‌انجامد.

و باز از تجربه‌های دیگر، استفاده از برخی افراد غیر متخصص در امر قضااست که متأسفانه و علی‌رغم دغدغه‌ها و مشکلات ناشی از این مسأله پس از تجربه سالهای طولانی پس از انقلاب قوه قضائیه در زمینه بازنگری در این موارد همچنان دستخوش ابهام و تردید است، نتیجه این روش وجود قرارهای نامناسب با جرم بیش از حد متعارف، صدور آرای غیر مستدل و فاقد مبنا در بسیاری از موارد، فقر یک رویه قضائی مطلوب و اتخاذ تصمیمات ناهمگون در شعب مختلف است که کوشش‌های آن گروه از قضات عالم، متعهد و دقیق را نیز در سایه قرار می‌دهد.

و باز از تجربه‌های دیگر که این بار باید گفت ظاهراً نقش قوه قضائیه در آن کم رنگ است تصویب ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است که آیین نامه آن نیز اخیراً به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و حتی اجرای آن مور تأکید قرار گرفته است.

تجربه‌ای سنگین و طولانی از کار وکیل و حرفه وکالت پشت سر قرار دارد، کانون وکلا تجربه چندین ساله را پشت سر گذاشته و امروز در یک انتخابات آزاد هیئت مدیره‌ای شیفته حرفه وکالت و آرزومند اجرای عدالت اداره کننده کانون است که مراقبت می‌کند با امتحاناتی دقیق و جامع بهترین‌ها را جذب حرفه وکالت کند و با ایجاد دوره‌های جدی کارآموزی و اختبار نهایی به اعتبار وکالت بیافزاید. وکلایی مستقل، مدافع حق و عدالت و عالم به علم حقوق تربیت کند تا دادگستری نیز با استفاده از آنها بتواند در اجرای قانون و عدالت دقیقتر و بهتر عمل کند و لذا با وجود کانون ایجاد یک سیستم موازی به چه معناست؟ اگر هدف ایجاد اشتغال بیشتر بوده دولت باید با کمک به کانون امکانات توسعه آن و جذب کارآموزان بیشتری را فراهم می‌آورده است و نه اینکه مشاورین

دولتی جایگزین وکلای مستقل شوند. این تجربه را نیز خواهیم آموخت که ده سال بعد دولت و قوه قضائیه چون تشکیل دادگاههای عمومی باتأسف از ایجاد وکلای دولتی یاد کنند و بر انجام چنین کاری تأسف خورند.

وجود دادگاه اطفال تجربه دیگری است که دیگران آنرا آزموده‌اند و به امتیازات آن پی برده‌اند و ما نیز در برهه‌ای از زمان از این تجربه استفاده کرده‌ایم و نتیجه نقش دادگاههای اطفال را نیز تا حد زیادی دیدیم. حذف این دادگاهها پس از انقلاب بی توجه به تجربه‌های گذشته بود و امروز خوشبختانه (البته با تأخیر بسیار) شاهد احیاء این دادگاهها هستیم ولی تا حصول به یک دادگاه اطفال کارآمد و دقیق راه زیادی باقی است. آنچه که امروز در آیین دادرسی کیفری زیر عنوان «ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال»^{*} آمده است پاسخگوی نیازهای لازم برای اطفال بزهکار نیست که دلایل آن نیازمند به مقاله جداگانه است. بهرحال تجربه عدم وجود دادگاه اطفال با توجه به احساس نیاز به آن موجب این تحول شده است که امیدوارکننده می‌باشد.

○ و باز تجربه‌ای دیگر در زمینه مجازاتها و اجرای آنها...

پس از پیروزی انقلاب، با تغییر قوانین جزایی، بخصوص در بخش تعزیرات به شدت مجازاتها بیشتر توجه شد و چون اکثر جرایم ارتكابی در جامعه را جرایم مستوجب تعزیر تشکیل می‌داد لذا توجه به شدت مجازاتها و به خصوص کیفر بدنی شلاق بیشتر شد و تهیه کنندگان قانون سال ۱۳۶۲ در یکصد و پنجاه و نه ماده قانون تعزیرات از این مجازاتها فراوان استفاده کردند صرفنظر از اینکه برخی از حکام دادگاهها نیز به میل خود به این کیفر حکم می‌دادند. اما ناکارآمدی این مجازاتها در بسیاری از جرایم مستوجب تعزیر و ملاحظات داخلی و بین‌المللی و توجه به عوامل دیگر من جمله دیدگاههای اصلاحی کیفر موجب گردید تا قانونگذار در سال ۱۳۷۵ با تدوین بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده کیفر شلاق را به انحاء گوناگون محدود کند.^{**} و کیفرهای حبس یا جزای نقدی

* - مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ قانون آئین دادرسی (کیفری) دادگاههای عمومی و انقلاب.

** - نگاه کنید به: رضا نوربها، قانونی ترد در قالبی شیشه‌ای، در نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر میزان،

را جانشین آن نماید. این تغییر و چرخش بخصوص در زمینه کیفر شلاق را باید از جهات زیر و با توجه به تجربه‌های حاصل از این مجازات در دیگر کشورها بررسی کرد:
اول از جهت مشروعیت مجازات شلاق...

هر چند این کیفر در حدود به موارد نادری اختصاص دارد که البته با شرایط سنگین مربوط به اجرای حد، اعمال مجازات شلاق چون دیگر کیفرهای مشمول حدود چندین سده نیست ولی شرعی بودن آن (که عده‌ای آنرا در شرایط فعلی قابل اجرا و برخی بدون انکار این کیفر اجرای آنرا با توجه به مقتضیات کنونی غیرممکن می‌دانند) باب بحث را صرفاً به امکان یا عدم امکان اجرای این کیفر با توجه به شرایط زمانی و مکانی می‌گشاید. اما استفاده گسترده از مجازات شلاق در باب تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده توجیه قابل اتکائی ندارد و این کیفر در این ابواب در عرض مجازاتهای دیگر است و اولویتی برای آن متصور نیست.

دوم از جهت مقید بودن مجازات شلاق...

صرفنظر از موارد خاص حدود که شارع نظر به اجرای این مجازات دارد استفاده از مجازات شلاق به نحو گسترده در کلیه جرایم را باید با تردید فراوان تلقی کرد زیرا از نظر علمی اجرای هر مجازاتی با تأثیری که بر اصلاح و تربیت فرد و میزان ترمیم خساراتی که بر جامعه و زبان دیدگان از جرم دارد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و این ارزیابی ممکن نیست مگر با نگرش علمی و آماری به نتایج این مجازات. اما تجربه دیگر کشورها نفی مجازات بدنی شلاق و حذف آن از زرادخانه کیفری است زیرا تأثیر تربیت از طریق مجازات بدنی بخصوص در قرن گذشته و گسترش علم مورد تردید جدی جرم‌شناسان، حقوقدانان و علمای علم تربیت قرار گرفته است. به هر حال به نظر می‌رسد که علم آمار و علوم معین جرم‌شناسی بتواند راهگشای تأثیر این کیفر باشد و مقید بودن آنرا با توجه به تبعات جسمی و روانی این مجازات مورد بررسی قرار دهد.

سوم از جهت مصالح اجتماعی..

اگر مانند برخی اصولاً تحقیقات علمی را باور نداشته باشیم مصلحت اجتماعی در شرایط و مقتضیات کنونی جامعه که مورد توجه اسلام نیز هست حذف مجازات شلاق و یا محدود کردن آنرا می‌پسندد و بخصوص این مصلحت اجتماعی اجرای مجازات شلاق

را در ملاء عام و با شدت تأثیری که بر جامعه نه از جهت پیشگیری از جرم بلکه از نظر واکنشهای منفی دارد نمی‌پذیرد. حتی امروز بحث از افراد شرور و مجرمین بالفطره که می‌گویند باید در ملاء عام تنبیه شوند تا موجب عبرت دیگران گردند و به تعبیر حقوقدان معروف فرانسوی «مویار دووگلان» موبر تن جامعه راست کند، بدون علت‌شناسی جرم و توجه به شرایط ارتکاب بزه فاقد مبنای علمی است.

در سالهای اخیر تجربه‌ها فراوان بوده‌اند اما از آنها استفاده قابل قبولی نشده است آیا ضروری نیست مدیران و نظریه‌پردازان جامعه‌ای که شعار مردم سالاری دینی را فراوان تکرار می‌کنند به بازنگری این تجربه‌ها بپردازند و آزموده‌ها را مجدداً نیازمایند که وقت بسیار تنگ است و مجال اندک.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی